

بررسی اجتماعی و جمعیت‌شناختی مناسبات هویت و مهاجرت

یعقوب فروتن*

E-mail: y.foroutan@umz.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۱۸

چکیده

این مقاله در نظر دارد تأثیر مهاجرت بین‌المللی را بر هویت مورد بررسی قرار دهد. مهاجرت معمولاً فرصت‌ها و زمینه‌های قابل توجهی را برای ایجاد تغییر فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، پرسش کلیدی این است که آیا مهاجرت به ایجاد تغییر در هویت منجر می‌شود؟ پدیده مهاجرت چه نقشی در زندگی آن دسته از مهاجرینی ایفا می‌کند که الگوهای کاملاً متفاوتی از هویت را در کشورهای مبدأ و مقصد مهاجرت تجربه می‌کنند؟ به علاوه، چه عوامل دیگری در فرایند انتقال هویت پس از مهاجرت نقش تعیین‌کننده‌ای دارند؟ در این مطالعه، با استفاده از الگوی پیشنهادی جمعیت‌شناس برجسته معاصر، کینگیسلی دیویس، هویت جنسیتی بر پایه مشارکت زنان در بازار کار مورد توجه می‌باشد. به عقیده دیویس، بخش قابل ملاحظه‌ای از تغییرات در هویت و نقش‌های جنسیتی را باید در رشد فزاینده مشارکت زنان در بازار کار طی دهه‌های اخیر جستجو کرد.

روش پژوهش مورد استفاده در این مقاله، ترکیبی از بررسی اسنادی و روش تجزیه و تحلیل‌های آماری و تجربی است. تجزیه و تحلیل‌های این پژوهش بر دو نکته اساسی تأکید دارند: نخست آنکه، مناسبات بین مهاجرت و هویت را می‌توان تا حد زیادی در چارچوب مدل نظری «فاصله فرهنگی اجتماعی» بین مبدأ و مقصد مهاجرت تبیین کرد. در واقع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بین این فاصله فرهنگی اجتماعی و شدت تأثیر مهاجرت در ایجاد تغییر در هویت رابطه‌ای معکوس وجود دارد. دوم آنکه، عواملی همچون مهارت زبانی و طول اقامت در جامعه جدید، نقش مثبتی در وضعیت تمامی مهاجرین (متعلق به کلیه گروه‌های قومی و نژادی) دارند؛ با این همه، شدت تأثیر این دو عامل حیاتی نیز ارتباط مستقیم با فاصله فرهنگی اجتماعی بین مبدأ و مقصد مهاجرت در زمینه هویت دارد. در واقع، این امر نشان‌دهنده نقش تعیین‌کننده این دو عامل در کاهش دادن شکاف فرهنگی اجتماعی بین مبدأ و مقصد مهاجرت در جریان زندگی مهاجرین و افزایش موفقیت آنان در جامعه جدید می‌باشد.

کلید واژه‌ها: هویت، مهاجرت، هویت و نقش‌های جنسیتی، فاصله فرهنگی اجتماعی.

مقدمه

این مقاله در نظر دارد تأثیرات مهاجرت را بر هویت مورد بررسی قرار دهد. مهاجرت، سومین عامل اصلی در مطالعه تغییرات جمعیتی محسوب می‌شود و دو عامل دیگر، ولادت و مرگ می‌باشند. به علاوه، امروزه مهاجرت نقش به مراتب تعیین‌کننده‌تری در رشد جمعیت و نیروی کار یک کشور ایفا می‌کند. جمعیت‌شناسان معمولاً مهاجرت را در دو نوع اساسی آن مطالعه می‌کنند: یکی، مهاجرت داخلی که ناظر بر تحرکات و جابجایی‌های مکانی و جغرافیایی جمعیت در محدوده مرزهای قانونی یک کشور معین بوده و شکل برجسته آن نیز مهاجرت از روستا به شهر می‌باشد. دیگری، مهاجرت خارجی یا بین‌المللی که متضمن تحرکات و جابجایی‌های مکانی و جغرافیایی جمعیت فراتر و خارج از محدوده مرزهای قانونی یک کشور معین است. در این مقاله نوع دوم مهاجرت یعنی مهاجرت خارجی یا بین‌المللی مورد نظر می‌باشد.

امروزه، مهاجرت‌های بین‌المللی کانون توجه بسیاری از دانشمندان و دولتمردان قرار گرفته است. این امر عمدتاً ناشی از افزایش چشمگیر تعداد مهاجرین در سطح دنیا در دوران معاصر و پیامدهای آن است و به همین سبب برخی دانشمندان مفاهیمی هم‌چون «عصر مهاجرت» (کاستلز و میلر؛ ۱۹۹۸) و «شهر جهانی» (ساسن^۱، ۲۰۰۱) را مطرح کرده‌اند. علاوه بر این، باید به تأثیرات گسترده و عمیقی اشاره کرد که مهاجرت می‌تواند در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه مبدأ و جامعه مقصد مهاجرت ایجاد کند (میرزایی؛ ۱۳۸۴). مهاجرت حتی می‌تواند ترکیب قومی، نژادی و فرهنگی کشورهای مقصد مهاجرت را نیز کمابیش تحت تأثیر قرار دهد (زنجان؛ ۱۳۸۰)؛ به عنوان مثال، می‌توان به رشد روزافزون جمعیت مهاجرین مسلمان در برخی کشورهای اروپایی و نگرانی این کشورها از تبعات ناشی از پیشی گرفتن جمعیت این گروه مهاجرین از تعداد ساکنین اصلی و هم‌چنین به نگرانی ساموئل هانتینگتون (۱۳۸۷) از جمعیت فزاینده مهاجرین مکزیکی تبار در امریکا اشاره کرد که وی از آن تحت عنوان «مکزیک شدن آمریکا» یاد می‌کند. هم‌چنین، می‌توان به وضعیت مهاجرین افغانی در ایران اشاره کرد که عمدتاً در پی جنگ‌ها و ناآرامی‌های داخلی و در قالب پناهندگان و آوارگان وارد ایران شده‌اند و مهاجرت آنان با مسائل متعدد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای مهاجرین و جامعه مقصد مهاجرت همراه شده است (وزارت کشور، ۱۳۷۴؛ محقق، ۱۳۷۷؛ جمشیدیها و علی‌بابایی، ۱۳۸۱؛ جمشیدیها و عنبری، ۱۳۸۳؛ عباسی

1. Sassen

شوازی و همکاران، ۲۰۰۸). سازمان ملل متحد علاوه بر تأسیس سازمان بین‌المللی مهاجرت و تعیین ۱۸ دسامبر (۲۸ آذرماه) به‌عنوان روز جهانی مهاجرین، به منظور نشان دادن اهمیت مهاجرت بین‌المللی و ضرورت نیاز به آمارهای قابل مقایسه در سرتاسر کشورهای جهان مجموعه‌مدونی را تحت عنوان «توصیه‌هایی در زمینه آمارهای مربوط به مهاجرت بین‌المللی» (۱۹۹۸) ارائه کرده است. مطابق این توصیه‌ها، مهاجر خارجی به کسی گفته می‌شود که کشور محل زندگی خویش را تغییر می‌دهد. به علاوه، «کشور محل زندگی» نیز این‌گونه تعریف شده است: کشوری که فرد بیشترین ایام زندگی خود را در طول یک سال در آنجا سپری می‌کند (سازمان ملل متحد، ۱۹۹۸). علاوه بر این، باید به این نکته اساسی اشاره کرد که اگرچه مهاجرت نقش تعیین‌کننده‌ای در فرایند جهانی شدن ایفا می‌کند، با این همه باید در نظر داشت که زنان (به‌ویژه، زنان مهاجر) نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در این فرایند ایفا می‌کنند. به‌عنوان مثال، راشل پاراناس (۱۹۹۹) در اثر خود با عنوان **خادمان جهانی شدن** از دو گروه مشخص نام می‌برد که در فرایند جهانی شدن نقش کلیدی ایفا می‌کنند: زنان و مهاجرین.

اهداف پژوهش

در این پژوهش هم‌چنین موضوع مهاجرت بین‌المللی و زنان مهاجر خارجی کانون اصلی توجه می‌باشد. هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی پیامدهای مهاجرت بین‌المللی بر هویت جنسیتی است. بدین ترتیب، این پژوهش با مطالعه وضعیت مهاجرین خارجی درصدد آن است تا نشان دهد که پس از مهاجرت چه تغییراتی در هویت مهاجرین به‌وجود می‌آید. هدف دیگر این پژوهش مشخص کردن این موضوع است که چه عوامل دیگری بیشترین نقش را در فرایند انتقال هویت مهاجرین ایفا می‌کنند.

در این پژوهش، با استفاده از الگوی پیشنهادی جمعیت‌شناس برجسته معاصر، کینگسلی دیویس^۱ (۱۹۸۴)، هویت و نقش‌های جنسیتی بر پایه مشارکت زنان در بازار کار مورد مطالعه قرار می‌گیرد. به عقیده دیویس، انقلاب در هویت و نقش‌های جنسیتی به‌عنوان یک انقلاب اجتماعی محسوب می‌شود که بخش قابل توجهی از آن را می‌توان در روند رو به رشد میزان مشارکت زنان در بازار کار طی دهه‌های اخیر مشاهده کرد. علاوه بر این، مشارکت در بازار کار و اشتغال نه تنها یکی از تعیین‌کننده‌ترین عناصر وضعیت معیشت و سبک زندگی هر شخص می‌باشد (کولینس؛ ۱۹۸۸: ۱۶۲) بلکه به‌عنوان

1. Kingsley Davis

شاخصی کلیدی برای سنجش میزان موفقیت مهاجرین در زمینه تثبیت و فرهنگ‌پذیری آنان در جامعه جدید نیز به حساب می‌آید (بووما، ۱۹۹۴؛ وندن هوول و وودن، ۱۹۹۶).

مروری بر پیشینه پژوهش

به‌طور کلی، در زمینه پیامدهای مهاجرت بر هویت با تأکید بر هویت جنسیتی، طیف متنوعی از مطالعات و پژوهش‌ها صورت گرفته است. به عقیده دهارمالینگام و مورگان (۱۹۹۶: ۲۰۱)، «اطلاعات و فرصت‌های جدید [از جمله در اثر مهاجرت] باعث می‌شود تا زمینه‌ها و فشارهای لازم برای تغییر پدید آید». به‌عنوان مثال، نتایج یک پژوهش جدید بر روی مهاجرین ایرانی در سوئد (نقدی، ۱۳۸۷) نشان می‌دهد که زنان مهاجر ایرانی به طور چشمگیری با ویژگی‌های جنسیتی جامعه جدید انطباق یافته و هنجارهای سنتی جامعه ایرانی در زمینه اهمیت فراوان استحکام خانواده را به طور جدی به چالش کشیده‌اند به طوری که بالاترین میزان طلاق پس از مهاجرین شیلیایی مربوط به مهاجرین ایرانی است. از سوی دیگر، مطالعات جمعیت‌شناس معاصر استرالیایی، هیوگو، (۲۰۰۰: ۲۹۷-۳۰۰) در خصوص نقش مهاجرت در وضعیت زنان نشان می‌دهد که اگرچه زنان به‌ویژه زنان تحصیلکرده غالباً برای رهایی یافتن از کنترل‌ها و دخالت‌های سنتی اقدام به مهاجرت کرده و زادگاه خود را ترک می‌کنند اما باید توجه داشت که مهاجرت زنان ضرورتاً به ایجاد تغییر در وضعیت و نقش‌های آنان منجر نمی‌شود. یکی از نمونه‌های برجسته در این زمینه مربوط به سطح باروری زنان قبل و بعد از مهاجرت می‌باشد. به‌عنوان مثال، تحقیقات متعدد نشان داده که یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مرتبط با هویت و نقش‌های جنسیتی در بسیاری از کشورهای اسلامی، سطح بالنسبه بالای باروری زنان می‌باشد (رک: رشاد، ۲۰۰۰؛ فروتن، ۲۰۰۹). در عین حال، حتی زنانی که از کشورهای اسلامی مهاجرت می‌کنند و در کشورهای ساکن می‌شوند که معمولاً دارای سطح بسیار پایین باروری هستند، همچنان تمایل دارند فرزندان بیشتری داشته باشند. کارمایکل و مک دونالد (۲۰۰۳) هم نشان داده‌اند که مهاجرین مسلمان بالاترین سطح باروری در استرالیا را دارا می‌باشند. مطابق نتایج پژوهش محمودیان (۱۹۹۸) بر روی این گروه معین مهاجرین، باروری زیاد مربوط به مهاجرینی می‌شود که مهاجرت آنها کمتر جنبه داوطلبانه و اختیاری داشته است.

به علاوه، تجزیه و تحلیل مطالعات و پژوهش‌های پیشین این واقعیت را به خوبی نشان می‌دهد که میزان تأثیرگذاری مهاجرت بر هویت و وضعیت مهاجرین از جمله زنان مهاجر در جامعه جدید معمولاً به مجموعه‌ای از عوامل بستگی دارد که در میان

آنها، نقش دو عامل برجسته‌تر به نظر می‌رسد. این دو عامل عبارتند از: میزان تسلط به زبان اصلی رایج در جامعه مقصد مهاجرت و مدت زمان سکونت در جامعه مقصد مهاجرت. به‌عنوان نمونه، می‌توان به پژوهش شنپف (۲۰۰۷) در مورد مهاجرین در ۱۰ کشور اروپایی، آدسرا و چیسویک^۱ (۲۰۰۷) در مورد مهاجرین در تعدادی از ممالک اروپایی، وودن (۱۹۹۴)، خو و مک‌دونالد (۲۰۰۱)، و کلر (۲۰۰۶) در استرالیا، و هم‌چنین پژوهش‌های چیسویک و همکاران (۲۰۰۳، ۲۰۰۴) و رید (۲۰۰۴) در ایالات متحده، نقدی (۱۳۸۷) در خصوص مهاجرین ایرانی در سوئد، جمشیدیها و عنبری (۱۳۸۳) در مورد مهاجرین افغانی در ایران اشاره کرد.

چارچوب نظری پژوهش

برخی از مهم‌ترین تئوری‌های هادر زمینه مهاجرت و مناسبات آن با هویت و نقش‌های جنسیتی به‌صورت مختصر در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. نظریه سرمایه انسانی

این نظریه که توسط سچاس تاد (۱۹۶۲) و گری بکر (۱۹۶۴) مطرح شد، به‌عنوان متداول‌ترین نظریه مهاجرت در سطح خرد محسوب می‌شود (سروتی و ماسی، ۲۰۰۱) و با توجه به غلبه رویکرد اقتصادی در این نظریه، در تبیین مشارکت زنان مهاجر در بازار کار نیز کاربرد دارد. به‌طور خلاصه، در این نظریه فرض بر این است که بازار کار عرصه‌ای رقابتی است؛ بنابراین مهم‌ترین معیار تعیین‌کننده برای موفقیت اقتصادی و شغلی در این رقابت، کارایی و توانمندی فردی بوده و عناصری هم‌چون مهاجرت، قومیت و جنسیت، نقش تعیین‌کننده‌ای در این بازار رقابتی ندارند. بر همین اساس، وضعیت زنان مهاجر در جامعه جدید و بازار کار آن را باید متناسب با سرمایه‌های انسانی آنان (هم‌چون تحصیلات، دوره‌های آموزشی، تجربیات شغلی، مهارت‌های زبانی) تبیین کرد. به عبارت دیگر، میزان بهره‌مندی زنان مهاجر از این توانمندی‌ها و سرمایه‌های انسانی باعث می‌شود که آنان به لحاظ وضعیت اشتغال، نوع مشاغل و دستمزد در بازار کار رقابتی شرایط کمابیش یکسانی با غیرمهاجرین داشته باشند (ماسی و همکاران، ۱۹۹۳؛ مک‌آلیستر، ۱۹۹۵؛ چاپمن و ویتز، ۲۰۰۲؛ بواناچ و بارس، ۲۰۰۳). با این همه، هم‌چنان‌که گری بکر (۱۹۸۵) نیز تأکید می‌کند مسئولیت‌های خانوادگی و مراقبت

1. Adsera and Chiswick

از فرزندان مانعی جدی برای اشتغال زنان به‌ویژه زنان مهاجر می‌باشد؛ لذا به سیاستگذاران توصیه می‌شود که تمهیدات لازم را برای ارتقای سرمایه انسانی زنان و قادر ساختن آنان به ترکیب کارهای داخل و خارج خانه فراهم آورند.

۲. نظریه فرهنگی اجتماعی

این نظریه اصولاً ناظر بر فرایند پذیرش فرهنگ و ارزش‌های جامعه جدید از سوی مهاجرین می‌باشد. با این همه، صاحب‌نظران این تئوری، متناسب با شرایط و عمق پذیرش این فرایند، اصطلاحات متعددی را مطرح کرده‌اند که در این رابطه می‌توان به مواردی هم‌چون فرهنگ‌پذیری (گوردون؛ ۱۹۶۸)، انطباق (بری، ۱۹۹۲)، ادغام و یکی شدن (زنجان، ۱۳۸۰؛ پیترسون و پیترسون، ۱۹۸۶؛ هوک و بالیستری، ۲۰۰۲)، و جذب شدن (بورنلی، ۱۹۷۵؛ کاستلس، ۱۹۹۲) اشاره کرد. به علاوه، در مباحث خاص مرتبط با وضعیت مهاجرین در بازار کار نیز، از این فرایند تحت عناوینی هم‌چون سازگاری اقتصادی (کوسوجی، ۱۹۸۹؛ چیسویک، ۱۹۹۳)، انطباق اقتصادی (هیوگو، ۱۹۹۲) و همانند گردی [مهاجرین در] بازار کار (فرایدبرگ، ۲۰۰۰) یاد شده است. به عقیده یکی از صاحب‌نظران اصلی این نظریه، فرایند پذیرش فرهنگ و ارزش‌های جامعه جدید از سوی مهاجرین عبارت است از: «ترک یک هویت فرهنگی و حرکت کردن به سمت [فرهنگ و ارزش‌های] جامعه بزرگ» (بری؛ ۱۹۹۲: ۷۲). در عین حال، به‌نظر می‌رسد تعریفی که پیترسون و پیترسون (۱۹۸۶: ۴۴۰) از این فرایند ارائه داده‌اند برای جوامع چندفرهنگی (که در این پژوهش نیز مورد نظر می‌باشد)، مناسب‌تر بوده و کاربرد بیشتری دارد: «ابراز همزیستی در محیط‌های آموزشی، شغلی و اقامتی، بدون اینکه هیچ‌گونه تمایلی وجود داشته باشد که همه رفتارها و ارزش‌ها زیر یک چتر واحد گرد آیند». در این نظریه به عوامل متعددی اشاره شده که می‌توانند به‌عنوان تسهیل‌کننده، نقش مثبتی در فرایند پذیرش فرهنگ و ارزش‌های جامعه جدید از سوی مهاجرین ایفا کنند. به‌عنوان مثال، گوردون (۱۹۶۸) به اهمیت ازدواج‌های بین مهاجرین با فرهنگ‌ها و نژادهای گوناگون اشاره می‌کند. به علاوه در این نظریه، تأثیر مثبت زبان به‌عنوان عنصری مهم در انتقال و پذیرش فرهنگ جامعه جدید مورد تأکید قرار گرفته است. در این خصوص، مک آلیستر (۱۹۸۶: ۲۴) موفقیت مهاجرین در فراگیری و تسلط به زبان اصلی جامعه جدید را شبیه موفقیت آنان در دستیابی به کلیدی می‌داند که درب را برای آنها و به سوی طیف گسترده‌ای از امکانات و امتیازات جامعه جدید باز می‌کند. در این نظریه، هم‌چنین اعتقاد بر این است که پذیرش فرهنگ و ارزش‌های جامعه جدید از

سوی مهاجرین فرایندی زمان‌بر می‌باشد و به همین جهت تأکید می‌شود که باید به طول مدت‌زمانی که مهاجرین در جامعه جدید سپری کرده‌اند نیز توجه کافی شود. نکته مهم‌تر در این زمینه این است که برخی از صاحب‌نظران این تئوری به نقش تعیین‌کننده «سن افراد در هنگام مهاجرت» اشاره می‌کنند. به‌عنوان مثال، کوسوجی (۱۹۸۹) تأکید می‌کند افرادی که مهاجرت آنها در طول سنین تحصیل در مدرسه انجام می‌شود، از فرصت‌های بهتر و بیشتری برای پذیرش فرهنگ و ارزش‌های جامعه جدید و موفقیت بیشتر در بازار کار آن بهره‌مند خواهند شد.

۳. نظریه تبعیض

مطابق این نظریه، مهاجرت و تبعیض با یکدیگر عجین شده‌اند. به عقیده برخی صاحب‌نظران مانند سورنسن (۱۹۹۳) و کار و چن (۲۰۰۴)، ویژگی‌های غیر اکتسابی (مانند قومیت، نژاد و جنسیت) ریشه اصلی تبعیض بوده و به همین جهت مهاجرین و اقلیت‌های قومی معمولاً آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی در جوامع مهاجرپذیر می‌باشند. این وضعیت تبعیض‌آمیز به‌ویژه در بازار کار محسوس‌تر است. به‌عقیده اونس و کیلی (۱۹۹۱) این امر ریشه در ساختار بازار کار دارد که با حجم گسترده‌ای از پیشداوری‌های منفی علیه مهاجرین احاطه شده و در نتیجه، بسیاری از کارفرمایان تمایل چندانی به استخدام مهاجرین ندارند؛ بنابراین مهاجرین شاغل نسبت به غیرمهاجرین با شرایط شغلی نامناسب همچون دستمزد اندک، مشاغل رده پایین و مشکلات بیمه شغلی مواجه هستند. همچنین در این نظریه استدلال می‌شود چنان‌چه در جامعه‌ای تبعیض علیه مهاجرین وجود داشته باشد دو گروه معین مهاجرین بیشتر در معرض تبعیض خواهند بود: نخست، زنان مهاجر و دوم، مهاجرینی که فرهنگ بومی خود را حفظ کرده و از طریق برخی نمادها مانند نوع لباس و پوشش، اسم، زبان و... به آسانی به‌عنوان یک گروه اقلیت قومی و مهاجر قابل شناسایی هستند (سورنسن، ۱۹۹۳؛ اونس و کیلی، ۱۹۸۶؛ آنکر، ۱۹۹۸؛ فروتن، ۲۰۱۱). با این همه، باید بین مشکلات ناشی از رویکردهای تبعیض‌آمیز علیه مهاجرین از یک‌سو، و پیامدهای طبیعی و قهری جابجایی‌های مکانی، اسکان و تثبیت مهاجرین در جامعه جدید از سوی دیگر، تفکیک قائل شد. به‌عنوان مثال، مک آلیستر (۱۹۹۵) اشاره می‌کند که تخصص و تجربه‌های شغلی قبلی مهاجرین ممکن است در جامعه جدید مورد نیاز نباشد؛ بنابراین آنان ناچار می‌شوند که مشاغل دیگری را جستجو کنند و یا ممکن است که مدارک تحصیلی و آموزشی قبلی آنها از کارایی و ارزش کمتری در جامعه جدید برخوردار باشد و در نتیجه ناچار می‌شوند یا

در مشاغل رده پایین تر کار کنند و یا اینکه دوره‌های تحصیلی و آموزشی جدیدی را بگذرانند.

بدین ترتیب، چارچوب نظری این پژوهش عمدتاً مبتنی بر رویکردی اجتماعی، فرهنگی بوده و در همین راستا به‌عنوان برآیندی از این نظریه‌های اصلی محسوب می‌شود. بر همین اساس، ویژگی‌های مهاجرین مانند مهارت زبانی و طول اقامت در جامعه جدید که جایگاه ویژه‌ای در نظریه سرمایه انسانی و نظریه فرهنگی، اجتماعی مهاجرت دارند، به‌عنوان مهم‌ترین عوامل مؤثر بر وضعیت زنان مهاجر در مدل‌های تحلیلی این پژوهش در نظر گرفته شده‌اند. ضمن آن‌که، فرضیه تبعیض ناشی از قومیت و جنسیت و موانع فرهنگی، اجتماعی مؤثر بر هویت و نقش‌های جنسیتی نیز در این پژوهش مورد توجه واقع شده‌اند.

روش پژوهش

مباحث این مقاله، ترکیبی از یک مطالعه نظری و یک تحقیق تجربی است. در مطالعه نظری تلاش شده است تا با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل اسنادی، برخی از مهم‌ترین نتایج پژوهش‌های قبلی در خصوص پیامدهای مهاجرت‌های بین‌المللی بر هویت مورد بررسی قرار گیرد. علاوه بر این، مباحث این مقاله مبتنی بر مجموعه‌ای از تجزیه و تحلیل‌های کمی و تجربی است که در یکی از سه کشور عمده مقصد مهاجرین بین‌المللی انجام گرفته است. هم‌چنان‌که فریمن و بیرل (۲۰۰۱) نیز خاطرنشان می‌سازند، معمولاً سه کشور اصلی ایالات متحده آمریکا، استرالیا و کانادا به‌عنوان مقصد نهایی اکثر جمعیت مهاجرین بین‌المللی در سطح جهان به حساب می‌آیند. در این مقاله، مهاجرین ساکن در کشور استرالیا مورد توجه بوده و تجزیه و تحلیل‌های این پژوهش تجربی مبتنی بر جداول ویژه داده‌های سرشماری جمعیت این کشور در سال ۲۰۰۱ م. می‌باشد. این داده‌ها مشتمل بر حدود ۵/۴ میلیون نفر جمعیت زنان واقع در سنین اصلی فعالیت اقتصادی است که حدود یک‌چهارم آنان را مهاجرین تشکیل می‌دهند. با استفاده از برنامه نرم‌افزار کامپیوتری SPSS و روش رگرسیون لجستیک، این داده‌های پژوهش مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

یافته‌های پژوهش

۱. مهاجرین ایرانی - استرالیایی: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و روندهای تاریخی

به‌طور کلی، روند تاریخی مهاجرت ایرانیان به استرالیا ارتباط تنگاتنگی با سیاست‌های مهاجرتی کشور مقصد و تحولات اجتماعی سیاسی کشور مبدأ مهاجرت دارد. مهاجرت ایرانیان به استرالیا از یک‌سو، تحت تأثیر تحولاتی است که در سیاست‌های مهاجرتی این کشور در طول زمان صورت گرفته است. به‌عنوان مثال، اولین گروه ایرانیان که در سال ۱۹۴۸ میلادی قصد مهاجرت به این کشور را داشتند با ممنوعیت ناشی از «قانون محدودیت مهاجرت سال ۱۹۰۱م.» مواجه شدند و تا زمان لغو آن در دهه ۱۹۷۰م. مهاجرت ایرانیان امکان‌پذیر نشد. از سوی دیگر، مهاجرت ایرانیان به استرالیا متأثر از تغییرات اجتماعی روبه رشدی بود که به‌ویژه در دهه ۱۹۷۰ میلادی و در زمینه افزایش سواد و تحصیلات در جامعه ایرانی شکل گرفت. علاوه بر این، برای تأمین نیروی انسانی متخصص برای پیشرفت و آبادانی کشور، سیاست اعزام دانشجویان به کشورهای غربی آغاز شد به‌طوری‌که در سال ۱۹۷۱م. بیش از ۲۰ هزار ایرانی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی خارج از کشور در حال تحصیل بودند (ادیبی؛ ۱۹۹۸: ۱۱۲). بدین ترتیب، رفته‌رفته طبقه متوسط جدیدی در جامعه ایرانی شکل گرفت که در رشته‌های علمی و مشاغل و صنایع متعددی دارای تخصص و تحصیلات دانشگاهی بودند و گسترش روزافزون این گروه به پدیده مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور شتاب بیشتری بخشید. در واقع، همین شرایط اجتماعی جامعه ایرانی و سیاست مهاجرتی «چندفرهنگ‌گرایی» زمینه را برای ورود نخستین گروه مهاجرین ایرانی به استرالیا در اوایل دهه ۱۹۷۰م. امکان‌پذیر ساخت. با این همه، موج اصلی مهاجرت ایرانیان به استرالیا مربوط به دهه ۱۹۸۰م. می‌باشد که عمدتاً متأثر از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پس از انقلاب و جنگ ایران و عراق بود. در سال ۱۹۸۱، برنامه ویژه‌ای برای کمک انسان‌دوستانه به ایرانیان وضع شد که تسهیلاتی را برای مهاجرین سیاسی و مذهبی فراهم می‌کرد. از اواخر دهه ۱۹۹۰م. هم نسبت زیادی از مهاجرت ایرانیان به استرالیا در قالب برنامه مهاجرت افراد ماهر (که هدف اصلی آن تأمین نیروی انسانی مورد نیاز بازار کار آن می‌باشد) و برنامه مهاجرتی خانواده (که به‌موجب آن به اعضای خانواده مهاجر نیز اجازه مهاجرت و اقامت داده می‌شود) صورت گرفت. بدین ترتیب، این انگیزه‌های گوناگون مهاجرت، به تنوع جمعیت مهاجرین ایرانی در استرالیا منجر شده است.

تا سرشماری سال ۱۹۸۶م. جمعیت مهاجرین ایرانی در استرالیا به طور مستقل گزارش نمی شد بلکه در گروه مهاجرین منطقه غرب آسیا گنجانده می شد. مطابق گزارش مرکز آمار استرالیا، تعداد جمعیت مهاجرین ایرانی در این کشور در سال ۱۹۸۶م. برابر با ۷۴۹۶ نفر بود که در سال ۱۹۹۱م. این آمار به ۱۲۹۱۴ نفر و در سال ۲۰۰۱م. به ۱۸۸۴۰ نفر افزایش یافت. جدیدترین سرشماری جمعیت این کشور مربوط به سال ۲۰۰۶م. است که در آن تعداد جمعیت مهاجرین ایرانی برابر با ۲۲۵۵۰ نفر گزارش شده است و تقریباً ۵/۰ درصد کل جمعیت مهاجرین این کشور را تشکیل می دهد. مهاجرین ایرانی غالباً در بزرگترین شهرهای این کشور (سیدنی و ملبورن) زندگی می کنند (به ترتیب ۵۰ و ۱۸ درصد). برخی از مهم ترین ویژگی های جمعیت شناختی مهاجرین ایرانی در سرشماری سال ۲۰۰۶م. به شرح زیر می باشند: نسبت جنسی برای جمعیت مهاجرین ایرانی برابر با ۱۱۰ مرد به ازای هر ۱۰۰ زن می باشد در حالی که این نسبت برای کل جمعیت کشور مقصد این مهاجرین نزدیک به ۱۰۰ مرد به ازای هر ۱۰۰ زن است. توزیع سنی جمعیت مهاجرین ایرانی نشان می دهد که بیشترین نسبت آنها در سنین مولد اقتصادی هستند (جدول شماره ۱). میانه سنی آنها نیز معادل ۴۰/۴ است؛ در حالی که میانه سنی برای کل جمعیت مهاجرین معادل ۶۷/۸ و برای کل جمعیت استرالیا معادل ۳۷/۱ می باشد. این ویژگی های جمعیت شناختی مهاجرین ایرانی ناشی از ماهیت گزینشی بودن پدیده مهاجرت به ویژه برحسب متغیرهای سن و جنس می باشد به طوری که معمولاً مردان بیش از زنان و افراد واقع در سنین فعالیت اقتصادی بیش از سایر گروه های سنی اقدام به مهاجرت می کنند. متوسط درآمد ماهیانه مهاجرین ایرانی حدود ۱۵۲۱ دلار و کمتر از میزان مشابه برای کل جمعیت مهاجرین و غیر مهاجرین (به ترتیب، ۱۸۴۷ دلار و ۲۰۹۱ دلار) می باشد. از نقطه نظر تحصیلات، نزدیک به ۶۰ درصد مهاجرین ایرانی ۱۵ ساله به بالا دارای تحصیلات عالی و دانشگاهی می باشند؛ در حالی که این میزان برای کل استرالیا ۵۲/۵ درصد است. میزان مشارکت در بازار کار برای مهاجرین ایرانی (۶۷/۵ درصد) تفاوت زیادی با میزان مشابه برای جمعیت کل استرالیا (۷۲/۶ درصد) نشان نمی دهد. در بین مهاجرین ۱۴ کشور خاورمیانه، مهاجرین ایرانی به طور چشمگیری از بالاترین سطح مشارکت در بازار کار و میزان اشتغال برخوردارند (جدول شماره ۲). به علاوه، نسبت مهاجرین ایرانی - استرالیایی که در مشاغل رده بالا به عنوان مدیران و متخصصان کار می کنند حدود ۴۰ درصد و تاحدودی بیش از میزان مشابه برای کل کشور (یعنی ۳۳ درصد) می باشد (منبع: سرشماری ۲۰۰۶)

مرکز آمار استرالیا). گفتنی است که این برتری تحصیلی و وضعیت شغلی مهاجرین ایرانی تا حدود زیادی ناشی از گزینشی بودن مهاجرت، تأثیرات سیاست‌های مهاجرتی (به‌ویژه سیاست مهاجرتی مبتنی بر نیروی کار ماهر) و شرایط خاص اجتماعی، سیاسی و مذهبی مهاجرت ایرانیان به این کشور می‌باشد که پیشتر اشاره شد. با این همه، در جدول داده‌هایی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته و نتایج آن در مباحث‌های بعدی ارائه می‌شود مهاجرین بر حسب کشور محل تولد آنها به چند گروه اصلی تقسیم شده‌اند. در واقع، بنا به ملاحظات روش‌شناختی (رگرسیون لجستیک)، مهاجرین به تفکیک کشور محل تولد به‌طور مجزا مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند زیرا فراوانی جمعیت هریک از آنها به‌طور مجزا، برای تجزیه و تحلیل‌های رگرسیونی به اندازه کافی و مورد نیاز نمی‌باشد.

جدول شماره ۱: توزیع جمعیت مهاجرین ایرانی - استرالیایی بر حسب جنس و سن (۲۰۰۶)

| تعداد و درصد | جنس | | | گروه سنی | | | | | |
|--------------|-------|-------|-------|----------|-------|-------|-------|------------|-------|
| | مرد | زن | کل | ۱۴-۰ | ۲۴-۱۵ | ۴۴-۲۵ | ۶۴-۴۵ | ۶۵ به بالا | کل |
| تعداد | ۱۱۸۱۰ | ۱۰۷۴۰ | ۲۲۵۵۰ | ۱۷۱۹ | ۳۲۰۷ | ۸۷۹۹ | ۶۷۹۲ | ۲۰۳۳ | ۲۲۵۵۰ |
| درصد | ۵۲/۴ | ۴۷/۶ | ۱۰۰ | ۷/۶ | ۱۴/۲ | ۳۹ | ۳۰/۱ | ۹/۱ | ۱۰۰ |

Source: The Australian Bureau of Statistics (ABS): The 2006 Census of Housing and Population (<http://www.abs.gov.au>)

جدول شماره ۲: وضعیت فعالیت اقتصادی جمعیت ۱۵ ساله به بالای چند گروه منتخب مهاجرین استرالیایی بر حسب کشور محل تولد (۲۰۰۶)

| جنس | ایران | ترکیه | سوریه | عراق | لبنان | استرالیا (کل) |
|---------------------------|-------|-------|-------|------|-------|---------------|
| میزان مشارکت در بازار کار | | | | | | |
| مردان | ۶۷/۵ | ۶۱ | ۶۲/۴ | ۵۳/۶ | ۶۰/۵ | ۷۲/۶ |
| زنان | ۵۰/۱ | ۳۴/۳ | ۲۸ | ۲۴/۴ | ۲۶/۷ | ۵۹/۸ |
| کل | ۵۹/۲ | ۴۸ | ۴۴/۷ | ۳۹/۷ | ۴۴/۲ | ۶۶ |
| میزان اشتغال تمام وقت | | | | | | |
| مردان | ۴۳/۴ | ۴۰ | ۳۸/۱ | ۲۶/۱ | ۳۵/۳ | ۵۳ |
| زنان | ۲۲/۵ | ۱۵/۸ | ۱۱/۳ | ۹/۵ | ۱۰/۹ | ۲۷/۴ |
| کل | ۳۳/۴ | ۲۸/۲ | ۲۴/۲ | ۱۸/۲ | ۲۳/۵ | ۳۹/۹ |
| میزان بیکاری | | | | | | |

| | | | | | | |
|-------|------|------|------|------|------|-----|
| مردان | ۱۱/۴ | ۹/۸ | ۱۰/۹ | ۲۱/۴ | ۱۱/۸ | ۵ |
| زنان | ۱۲ | ۱۳/۳ | ۱۴/۲ | ۲۴/۴ | ۱۲/۷ | ۴/۸ |
| کل | ۱۱/۷ | ۱۱ | ۱۲ | ۲۲/۳ | ۱۲/۱ | ۴/۹ |

Source: The Australian Bureau of Statistics (ABS): The 2006 Census of Housing and Population (<http://www.abs.gov.au>)

۲. هویت و مهاجرت: الگوهای کلی برای مهاجرین

بخش اصلی نتایج این پژوهش، اعم از نتایج توصیفی و رگرسیونی، درخصوص وضعیت اشتغال زنان مهاجر به تفکیک مناطق اصلی زادگاهی آنان در جدول شماره ۳ نشان داده شده است. مطابق تجزیه و تحلیل‌های اولیه و توصیفی این پژوهش، میزان اشتغال برای کل گروه‌های مهاجرین استرالیایی برابر با ۵۸/۷ درصد و برای ساکنین اصلی (غیر مهاجرین) حدود ۶۶/۴ درصد می‌باشد. برای تجزیه و تحلیل‌های بیشتر و دقیق‌تر از روش رگرسیون لجستیک استفاده شد. در این روش، سطح اشتغال در شرایطی مشخص می‌شود که تأثیر سایر ویژگی‌های مرتبط (مانند تحصیلات، سن، مهارت زبانی و...) در مدل‌های تحلیلی بالسویه و کنترل شده می‌باشند و نتایج آن در جدول شماره ۳ نشان داده شده است. مطابق داده‌های این جدول، سطح و احتمال اشتغال زنان مهاجر به‌طور معنی‌داری تابعی از کشورهای مبدأ مهاجرت می‌باشد به‌طوری‌که می‌توان الگوهای متعددی را در زمینه وضعیت اشتغال آنها متناسب با خاستگاه قومی آنان استنباط کرد. به‌عنوان مثال، زنان مهاجر متعلق به کشورهای توسعه‌یافته‌تر (غالب کشورهای اروپایی) سطح اشتغال بالاتری دارند و الگوی اشتغال آنان به نسبت بیشتر نزدیک و شبیه به الگوی اشتغال ساکنین اصلی (غیر مهاجرین) است. درحالی‌که وضعیت کمابیش متفاوتی برای سایر مهاجرین به‌ویژه زنان مهاجر متعلق به برخی کشورهای آسیایی و خاورمیانه وجود دارد؛ بدین معنا که آنان از سطح اشتغال پایین‌تری برخوردار هستند. مطابق نظریه‌های جنسیت و تبعیض که بیشتر بحث شد، وضعیت اشتغال این گروه‌های معین مهاجرین را می‌توان تا حدودی بر اساس فرضیه تبعیض در بازار کار ناشی از جنسیت و قومیت آنان تبیین کرد. با این همه، تجزیه و تحلیل‌های تکمیلی این پژوهش درخصوص نوع مشاغل مهاجرین نشان می‌دهد که تفاوت معنی‌داری بین مهاجرین و غیر مهاجرین از نقطه نظر احتمال شاغل بودن آنها در مشاغل عالی (شامل مدیران و متخصصان) وجود ندارد به‌طوری‌که تقریباً

تمامی مهاجرین از شانس کمابیش یکسان و برابر با غیرمهاجرین برای کار کردن در مشاغل عالی برخوردار هستند (جدول شماره ۳). این فرصت‌های شغلی برابر می‌تواند تا حدودی اعتبار و کاربرد فرضیه تبعیض ناشی از جنسیت و قومیت را در این پژوهش متزلزل کند. الگوهای متفاوت اشتغال زنان مهاجر را می‌توان تا حدود زیادی بر پایه سطح تفاوت‌های فرهنگی مرتبط با هویت و نقش‌های جنسیتی در مبدأ و مقصد مهاجرت تبیین کرد.

۳. هویت و مهاجرت: عناصر تعیین‌کننده

هم‌چنان‌که پیشتر نیز در مبحث نظریه‌های پژوهش به‌ویژه نظریه سرمایه انسانی و نظریه فرهنگی، اجتماعی خاطر نشان شد وضعیت مهاجرین در فرایند فرهنگ‌پذیری جامعه جدید و موفقیت آنان در بازار کار ارتباط تنگاتنگی با سرمایه‌های فردی مهاجرین (مانند مهارت‌های زبانی) و هم‌چنین عواملی دارد که نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت و توسعه سرمایه‌های انسانی مهاجرین ایفا می‌کنند (مانند طول مدت اقامت مهاجرین در جامعه جدید). به همین سبب، نتایج مربوط به این دو عامل کلیدی در مدل‌های تحلیلی این پژوهش، در اینجا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. در این خصوص، بر اساس یافته‌های این پژوهش که در جدول شماره ۳ آمده است می‌توان به سه نکته مهم اشاره کرد: (۱) به طور کلی، موفقیت تمامی مهاجرین به طور معنی‌داری تابعی از طول مدت اقامت آنان در جامعه جدید است. بدین معنا که هر چه طول مدت اقامت مهاجرین در کشور مقصد بیشتر باشد احتمال اشتغال آنان نیز بیشتر است. (۲) به‌علاوه، کلیه زنان مهاجری که مهارت و تسلط بیشتری به زبان اصلی کشور مقصد دارند از سطح بالاتری از اشتغال نیز برخوردارند. در مجموع، این یافته‌ها با پژوهش‌های پیشین که قبلاً مرور شد مطابقت و همسازي دارند. (۳) نکته مهم‌تر در یافته‌های این پژوهش آن است که اگرچه این دو عامل (طول اقامت و مهارت زبانی) تأثیرات مثبتی بر افزایش سطح اشتغال تمامی مهاجرین دارند در عین حال این تأثیرات مثبت به طور معنی‌داری تابعی از کشورهای مبدأ مهاجرت است. به عبارت دقیق‌تر، این دو عامل مهم در موفقیت و افزایش سطح اشتغال آن دسته از زنان مهاجر نقش به مراتب مهم‌تری ایفا می‌کنند که سطح تفاوت‌های فرهنگی بیشتر و عمیق‌تری را در زمینه هویت و نقش‌های جنسیتی در مبدأ و مقصد مهاجرت خود حس و تجربه می‌کنند (به‌ویژه مهاجرین آسیایی و خاورمیانه). این بخش از نتایج تحقیق حاضر به روشنی نشان‌دهنده این واقعیت است

که سطح تفاوت‌های فرهنگی مرتبط با هویت در مبدأ و مقصد مهاجرت از نقشی محوری در فرایند انتقال هویت و نقش‌های جنسیتی پس از مهاجرت برخوردار است.

جدول شماره ۳: نتایج تجزیه و تحلیل‌های توصیفی و رگرسیونی چند متغیره درباره سطح و احتمال اشتغال مهاجرین به تفکیک مناطق اصلی زادگاهی

| مقادیر رگرسیونی چند متغیره (Odds ratio) | | | | نتایج توصیفی (درصد شاغلین) | مناطق و نواحی اصلی زادگاه مهاجرین * |
|---|--|------------------|--------------------|-------------------------------------|--|
| تسلط به زبان رایج در مقصد مهاجرت ***** | مدت اقامت در کشور مقصد مهاجرت ***** | مشاغل عالی*** | احتمال اشتغال** | | |
| | | ۱/۰۰۰ | ۱/۰۰۰ | ۶۶/۴ | غیرمهاجرین (ساکنین اصلی) |
| | | ۰/۸۹۴ | ۰/۸۱۴ | ۵۸/۷ | کل مهاجرین |
| ۲/۸۴۳ | ۲/۴۸۷ | ۰/۷۹۸ | ۰/۷۳۱ | ۵۱/۷ | آسیای جنوب شرقی |
| ۴/۶۲۳ | ۲/۲۹۹ | ۰/۷۴۹ | ۰/۶۵۰ | ۵۹/۷ | جنوب آسیا |
| ۴/۲۰۴ | ۲/۳۹۸ | ۱/۰۳۸ | ۰/۶۲۲ | ۴۵/۲ | سایر کشورهای عمده آسیا |
| ۲/۷۱۱ | ۱/۳۰۰ | ۰/۹۹۸ | ۰/۸۷۲ | ۶۵/۹ | کشورهای توسعه یافته تر |
| ۲/۸۱۴ | ۱/۵۰۱ | ۰/۷۴۹ | ۰/۸۵۴ | ۵۷/۲ | اروپای شرقی |
| ۲/۷۴۶ | ۱/۹۰۱ | ۰/۹۸۷ | ۰/۷۹۱ | ۶۲/۶ | آفریقای نیمه صحرائی و کارائیب |
| ۶/۴۱۱ | ۲/۱۱۹ | ۱/۱۵۳ | ۰/۴۲۰ | ۳۳/۶ | خاورمیانه و شمال آفریقا |

منبع: نگاه کنید به متن این مقاله ذیل عنوان «روش پژوهش»

* عمده‌ترین کشورهای زادگاه مهاجرین به تفکیک هر یک از مناطق و نواحی اصلی عبارتند از: آسیای جنوب شرقی (ویتنام، فیلیپین، مالزی و سنگاپور)، جنوب آسیا (هند، سریلانکا، برمه، پاکستان و بنگلادش)، سایر کشورهای عمده آسیا (چین، ایران، عراق، افغانستان)، کشورهای توسعه یافته تر (انگلستان، نیوزیلند، آمریکای شمالی و کانادا)، اروپای شرقی (یوگسلاوی، کرواسی، بوسنی و هرزگوین)، آفریقای نیمه صحرائی و کارائیب (پولینزی، آفریقای جنوبی، ملانزی، موریتوس و زیمبابوه)، خاورمیانه و شمال آفریقا (لبنان، مصر، سوریه، سودان، سومالی، اردن). این تقسیم بندی کشورها مبتنی است بر دو سالنامه جمعیت‌شناختی سازمان ملل متحد:

- Demographic Yearbook 1999, and Demographic Yearbook 2003.

* این ستون، احتمال اشتغال هریک از گروه‌های عمده مهاجرین را نسبت به گروه مرجع (یعنی غیر مهاجرین یا ساکنین اصلی) نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال، عدد $0/420$ برای مهاجرین متعلق به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بدین معنا است که احتمال اشتغال این گروه مهاجرین کمتر از نیمی از احتمال اشتغال گروه مرجع می‌باشد.

** این ستون، احتمال شاغل بودن در مشاغل عالی (شامل مدیران و متخصصان) را برای هریک از گروه‌های عمده مهاجرین نسبت به گروه مرجع (یعنی غیرمهاجرین یا ساکنین اصلی) نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال، عدد $1/153$ برای مهاجرین متعلق به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بدین معنا است که احتمال شاغل بودن این گروه مهاجرین در مشاغل عالی در حدود یک برابر (یعنی تقریباً مساوی) با احتمال اشتغال گروه مرجع در مشاغل عالی می‌باشد.

*** این ستون، میزان تأثیر طول مدت اقامت در کشور مقصد مهاجرت را بر احتمال اشتغال مهاجرین به تفکیک مناطق اصلی زادگاهی آنان نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال، عدد $2/119$ برای مهاجرین متعلق به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نشان می‌دهد که در بین این دسته از مهاجرین، احتمال اشتغال زنانی که مدت طولانی‌تری (یعنی بیش از ۱۰ سال) در کشور مهاجرپذیر ساکن هستند، بیش از دوبرابر احتمال اشتغال زنانی است که مدت کوتاه‌تری (یعنی ۱۰ سال و کمتر) در کشور مهاجرپذیر اقامت دارند.

**** این ستون، میزان تأثیر عامل مهارت‌های زبانی یا میزان تسلط به زبان رایج در مقصد مهاجرت را بر احتمال اشتغال مهاجرین به تفکیک مناطق اصلی زادگاهی آنان نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال، عدد $6/411$ برای مهاجرین متعلق به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بدین معنا است که در بین این دسته از مهاجرین، احتمال اشتغال زنانی که میزان آشنایی و تسلط آنها به زبان رایج در مبدأ مهاجرت (یعنی زبان انگلیسی) در حد «بسیار زیاد و عالی» می‌باشد بیش از ۶ برابر احتمال اشتغال زنانی است که میزان آشنایی و تسلط آنها به این زبان در حد «بسیار کم و ضعیف» است.

۴. هویت و مهاجرت: الگویی منحصر به فرد

برای تبیین دقیق‌تر و روشن‌تر پیامدهای مهاجرت بر هویت و اینکه آیا مهاجرت بین‌المللی باعث ایجاد تغییر در هویت مهاجرین می‌شود یا نه، می‌توان به طور خاص وضعیت آن دسته از مهاجرینی را مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار داد که الگوهای کاملاً متفاوتی را در زمینه هویت جنسیتی در کشور خاستگاهی خود و کشور مقصد مهاجرت تجربه می‌کنند. مقاله حاضر از این امتیاز برخوردار است زیرا تنوع قومی مهاجرین در این مقاله بسیار گسترده و چشمگیر می‌باشد. به همین منظور، وضعیت آن دسته از مهاجرینی که خاستگاه اصلی آنها متعلق به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا می‌باشد، به طور خاص در این مقاله مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. این مهاجرین عمدتاً متعلق به کشورهای لبنان، مصر، سوریه، سودان، سومالی، اتیوپی و اردن بوده و نسبت کمتری از آنان نیز متعلق به کشورهای کویت، اریتره، لیبی، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، مراکش، بحرین، الجزایر، یمن، تونس، عمان و قطر

هستند. در واقع، الگوهایی که این گروه معین مهاجرین، در زمینه هویت در منطقه خاستگاهی خود فرا گرفته و تجربه کرده‌اند تفاوت اساسی با الگوهایی دارد که آنان پس از مهاجرت و در کشور مهاجرپذیر مشاهده می‌کنند. از یک‌سو، پژوهش‌ها و مطالعات گسترده نشان داده است که در سطح جهان، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به‌عنوان یک قلمرو جغرافیایی ممتاز برای تحقیق در زمینه هویت محسوب می‌شود زیرا در این منطقه مجموعه‌ای منحصر به فرد از الگوهای مرتبط با هویت و نقش‌های جنسیتی سنتی مشاهده می‌شود. نتایج مطالعات متعدد نشان می‌دهد که مواردی هم‌چون پایین بودن نسبی سطح اشتغال و تحصیلات زنان، بالا بودن سطح باروری زنان، سیستم مردسالاری و الگوی مردان‌آور خانواده به‌عنوان نمونه‌های رایج هویت و نقش‌های جنسیتی سنتی در اغلب این جوامع می‌باشند (ر.ک. به: فروتن ۲۰۰۹، ۲۰۱۱). به‌عنوان مثال، در مقایسه با استاندارد جهانی، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به‌طور چشمگیری از میزان اندک مشارکت زنان در بازار کار برخوردار است (عمران و رودی، ۱۹۹۳: ۲۱). جدول شماره ۴ نیز برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مرتبط با هویت و وضعیت زنان شامل سطح باروری، سواد و تحصیلات، استفاده از وسایل کنترل موالید، و میزان مشارکت زنان در بازار کار را در تعدادی از کشورهای منتخب در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نشان می‌دهد. از سوی دیگر، این گروه خاص مهاجرین که در این پژوهش مورد توجه می‌باشند کسانی هستند که اگرچه زادگاه اصلی آنها منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا می‌باشد اما پس از مهاجرت در کشور ساکن هستند (یعنی کشور استرالیا) که الگوهای مرتبط با هویت و نقش‌های جنسیتی در این کشور متفاوت است. به‌عنوان مثال، در این کشور، زنان معمولاً از سطوح بالایی تحصیلات مشارکت در بازار کار برخوردارند (ر.ک: جدول شماره ۱).

یافته‌های پژوهش حاضر در خصوص وضعیت اشتغال زنان مهاجر متعلق به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در جدول شماره ۳ نشان داده شده است. تجزیه و تحلیل‌های اولیه و توصیفی این تحقیق نشان می‌دهد که تنها حدود یک سوم (۳۳/۶ درصد) این گروه معین مهاجرین، شاغل هستند. تجزیه و تحلیل‌های بیشتر و دقیق‌تر با استفاده از روش رگرسیون لجستیک نیز نشان‌دهنده چند نکته اصلی است. نخست آنکه، سطح اشتغال این گروه معین مهاجرین به مراتب کمتر از غیر مهاجرین است. به عبارت دقیق‌تر، احتمال اشتغال زنان مهاجر متعلق به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به اندازه کمتر از نیمی از احتمال اشتغال زنان غیر مهاجر (یا ساکنین اصلی و بومی) می‌باشد.

دوم آنکه، اگرچه میزان اشتغال سایر گروه‌های مهاجرین نیز کمتر از میزان اشتغال زنان غیر مهاجر می‌باشد، اما واقعیت این است که این تفاوت سطح اشتغال بین آنها چندین چشمگیر و برجسته نیست. بنابراین می‌توان گفت که مهاجرین متعلق به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در مقایسه با سایرین (اعم از سایر مهاجرین و غیرمهاجرین) به طور کاملاً معنی‌داری از پایین‌ترین سطح اشتغال برخوردار می‌باشند. سوم آنکه، تجزیه و تحلیل‌های تکمیلی این پژوهش الگوی جالب توجهی را درخصوص وضعیت همان معدود افراد این گروه معین مهاجرین که شاغل هستند، نشان می‌دهد. این الگو ناظر بر نوع مشاغلی است که این مهاجرین بدان اشتغال دارند. بدین معنا که، تفاوت معنی‌داری بین این گروه معین مهاجرین و غیرمهاجرین از نقطه نظر احتمال اشتغال در مشاغل عالی (شامل مدیران و متخصصان) وجود ندارد. به عبارت دقیق‌تر، آن دسته از مهاجرین متعلق به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که شاغل هستند، به‌طور مساوی و به همان اندازه غیرمهاجرین از احتمال شاغل بودن در مشاغل عالی برخوردار می‌باشند. نکته پایانی اینکه، به سبب اهمیت عامل دین و مذهب در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا ضرورت دارد که مطالعه هویت و نقش‌های جنسیتی این منطقه براساس عامل دین و مذهب نیز انجام گیرد. می‌دانیم که این منطقه جغرافیایی خاستگاه آغازین دین مبین اسلام می‌باشد و امروزه نیز نسبت زیادی از جمعیت مسلمانان جهان را دربرمی‌گیرد. علاوه بر این، تحقیقات گسترده پیشین به ویژگی‌های منحصربه‌فرد زنان در بسیاری جوامع اسلامی (مانند سطح بالای باروری و میزان اندک اشتغال) اشاره می‌کنند (ر.ک: رشاد، ۲۰۰۰؛ فروتن، ۲۰۰۸؛ ۱۳۸۷). نتایج تحقیقات دیگر نگارنده در مورد تأثیر عامل دین بر وضعیت اشتغال زنان مهاجر بطور خلاصه بیانگر دو نکته اصلی است: اولاً، در بین مهاجرین متعلق به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، سطح اشتغال مسلمانان به مراتب کمتر از سطح اشتغال غیر مسلمانان متعلق به همین منطقه می‌باشد. ثانیاً، اگرچه الگوهای متعددی در زمینه سطح اشتغال مهاجرین مسلمان وجود دارد که عمدتاً تابعی از تعلق قومی و ویژگی‌های فرهنگی اجتماعی کشور زادگاهی آنان است اما در بین تمامی این گروه‌های قومی متعدد مهاجرین مسلمان، پایین‌ترین سطح اشتغال مربوط به مهاجرین مسلمان متعلق به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است (ر.ک: فروتن، ۲۰۰۸؛ ۲۰۰۹؛ ۱۳۸۷).

جدول شماره ۴: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی برخی از کشورهای منتخب خاورمیانه و شمال آفریقا (۱۹۸۰-۲۰۰۰)

| کشور | میزان باروری کل * | | میزان استفاده از وسایل کنترل موالید ** | میزان بی‌سوادی افراد بالای ۱۵ سال (۱۹۹۸) | | میزان مشارکت زنان در بازار کار *** |
|---------|-------------------|-----------|--|--|------|------------------------------------|
| | ۱۹۸۵-۱۹۹۰ | ۱۹۹۵-۲۰۰۰ | | مردان | زنان | |
| مصر | ۵/۰۶ | ۳/۵۱ | ۵۸/۴ | ۳۵ | ۵۸ | ۲۴ |
| لبنان | ۳/۷۹ | ۲/۲۹ | ۶۶/۳ | ۹ | ۲۱ | ۲۵/۸ |
| مراکش | ۵/۱۰ | ۳/۰۰ | ۵۳/۶ | ۴۰ | ۶۶ | ۳۴/۵ |
| قطر | ۵/۴۵ | ۳/۷۰ | na | ۲۰ | ۱۷ | ۴۶/۵ |
| عربستان | ۷/۲۸ | ۵/۰۹ | ۲۸/۱ | ۱۷ | ۳۶ | na |
| سوریه | ۷/۳۸ | ۳/۸۲ | ۵۰/۲ | ۱۳ | ۴۲ | ۱۹/۵ |
| تونس | ۴/۹۰ | ۲/۳۲ | ۶۷/۹ | ۲۱ | ۴۲ | ۲۷ |
| جهان | ۳/۵۸ | ۲/۸۳ | na | ۱۸ | ۳۲ | na |

Sources: ILO (2001); Abbasi-Shavazi and Jones (2005); Hull (2005).

* متوسط تعداد فرزندان هر زن طی سنین ۱۵ تا ۴۹ سالگی.

** درصد زنان متأهل ۱۵ تا ۴۹ ساله که از وسایل کنترل موالید استفاده می‌کنند.

*** میزان مشارکت زنان ۱۵ تا ۵۴ ساله در بازار کار (%).

**** na: داده‌های مربوطه موجود نیست.

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی، تجزیه و تحلیل‌های این پژوهش که مبتنی بر روش رگرسیون لجستیک هستند نشان می‌دهند که الگوهای متعددی در زمینه پیامدهای مهاجرت بر هویت وجود دارد؛ به‌طوری‌که میزان تأثیر مهاجرت بر هویت ارتباط معنی‌داری با تعلق قومی مهاجرین و تجربیات قبل از مهاجرت آنان و ویژگی‌های فرهنگی اجتماعی جامعه مبدأ مهاجرت دارد. در واقع، این الگوهای متعدد هویت را که زنان پس از مهاجرت در پیش می‌گیرند می‌توان بر پایه مدل نظری «فاصله اجتماعی» (چیسویک و همکاران؛ ۲۰۰۳) یا «فاصله فرهنگی» (بری؛ ۱۹۹۲) این‌گونه تحلیل کرد که هویت جنسیتی پس از مهاجرت تابعی از شدت و عمق فاصله فرهنگی اجتماعی مبدأ و مقصد مهاجرت است؛ به‌طوری‌که بین این فاصله فرهنگی اجتماعی و تأثیر مهاجرت بر تغییر هویت رابطه‌ای معکوس وجود دارد. به علاوه، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تأثیر دو عامل مهم

مهارت زبانی و مدت اقامت در فرایند فرهنگ‌پذیری و موفقیت شغلی مهاجرین در جامعه جدید نیز در چاقوب همین مدل نظری قابل تبیین است زیرا تأثیر مثبت این دو عامل در موفقیت‌های شغلی آن دسته از مهاجرینی بیشتر مشهود است که فاصله فرهنگی اجتماعی عمیق‌تر و بیشتری را بین مبدأ و مقصد مهاجرت خود احساس می‌کنند. در واقع، این دو عامل به‌عنوان ابزارهای مفیدی برای مهاجرین در زمینه کاهش دادن شکاف‌های عمیق فرهنگی، اجتماعی مرتبط با هویت در مبدأ و مقصد مهاجرت عمل می‌کنند که در نهایت به موفقیت شغلی آنان منجر می‌شود. مطابق یافته‌های این پژوهش، اگرچه مهاجرت فرصت‌های جدیدی را برای ایجاد تغییر فراهم می‌آورد با این همه مهاجرت زنان ضرورتاً باعث ایجاد تغییر در هویت آنان نمی‌شود. این موضوع به‌ویژه درخصوص آن دسته از زنان مهاجری مصداق دارد که تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی چشمگیری را در زمینه هویت بین جوامع مبدأ و مقصد مهاجرت خود احساس و تجربه می‌کنند.

در عین حال باید به این نکته مهم نیز توجه داشت که معمولاً هویت و وضعیت زنان مهاجر صرفاً به تمایل و اراده فردی آنان بستگی ندارد بلکه باید آن‌را در عرصه‌ای فراتر و گسترده‌تر مطالعه کرد و در این میان باید به نقش حیاتی خانواده (یعنی ارزش‌های حاکم بر خانواده و نقش اعضای خانواده به‌ویژه پدر و شوهر) نیز اشاره کرد. این نکته درخصوص آن گروه از زنان مهاجری دلالت دارد که روند شکل‌گیری هویت جنسیتی آنها ارتباط تنگاتنگی با نقش و جایگاه آنان در چارچوب خانه و خانواده دارد و اغلب شامل آن دسته از مهاجرینی می‌شود که دارای خاستگاه آسیایی و خاورمیانه‌ای هستند. برای تبیین روشن‌تر این نکته می‌توان به نتایج مطالعات انجام شده در جوامع آسیایی و خاورمیانه از جمله ایران استناد کرد که نشان داده‌اند در این جوامع تفوق ارزش‌های خانواده و وظایف خانگی زنان بر نقش‌های جنسیتی خارج از خانه (مانند اشتغال زنان در بازار کار) بسیار برجسته و چشمگیر است و معمولاً از طریق «فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی» (تایلور؛ ۲۰۰۳) و با استفاده از سازوکارهایی مانند سیستم‌های آموزشی و رسانه‌ای درونی و نهادینه می‌شوند که در سایر مقالات پژوهشی نگارنده به تفصیل به آن پرداخته شده است (فروتن، ۱۳۸۹؛ فروتن، ۱۳۹۰). بدیهی است این‌گونه تجربه‌ها و زمینه‌های جامعه‌پذیری که بر اهمیت فراوان ارزش‌های خانواده و نقش‌های جنسیتی خانگی زنان تکیه و تأکید می‌کنند حتی پس از مهاجرت نیز تأثیرات بسیار

تعیین‌کننده‌ای بر وضعیت افراد دارند. به‌خصوص در مهاجرت تابعی که معمولاً مرد به‌عنوان مهاجر اولیه و اصلی و زن و فرزندان به‌عنوان مهاجرین تبعی و ثانوی محسوب می‌شوند، نقش خانواده مهاجرین در وضعیت زنان مهاجر بسیار چشمگیر است. بنابراین، برای شناخت بهتر و کامل‌تر تأثیرات مهاجرت بر هویت و وضعیت زنان باید نقش ارزش‌های خانواده مهاجرین و تأثیر مهاجرت بر تغییر یا عدم تغییر نگرش فرهنگی اعضای ذکور خانواده مهاجرین درخصوص هویت جنسیتی نیز مورد مطالعه قرار گیرد. در همین راستا مطالعات کیفی ژرفانگر و بین‌رشته‌ای (به‌ویژه، مردم‌شناختی) نیز می‌توانند به‌عنوان منابع تکمیلی نقش بسیار سودمندی در شناخت دقیق‌تر و کامل‌تر تأثیرات مهاجرت بر هویت داشته باشند.

منابع

- جمشیدیها، غلامرضا و موسی عنبری (۱۳۸۳): «تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۳، صص ۴۳-۶۸.
- جمشیدیها، غلامرضا و یحیی علی‌بابایی (۱۳۸۱): «بررسی عوامل مؤثر بر بازگشت مهاجران افغانی با تکیه بر ساکنین شهرک گلشهر مشهد»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۰، صص ۷۱-۹۰.
- ذاکر صالحی، غلامرضا (۱۳۸۶): «فراتحلیل مطالعات انجام شده در زمینه جذب نخبگان و پیشگیری از مهاجرت آنان»، *مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران*، دوره هفتم، ش ۱، صص ۱۱۳-۱۳۵.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰): *مهاجرت*، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۰): «بازنمایی الگوهای اشتغال زنان در متون درسی ایران»، *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره نهم، ش ۲، صص ۳۹-۸۰.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۰): «زنان و زبان: بازنمایی هویت جنسیتی در کتاب‌های زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی مدارس ایران»، *مطالعات زنان*، س نهم، ش ۲، صص ۱۶۱-۱۸۱.
- فروتن، یعقوب (۱۳۸۹): «جامعه‌پذیری جنسیتی در کتاب‌های درسی مدارس ایران»، *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره هشتم، ش ۳، صص ۱۹۵-۲۱۶.
- فروتن، یعقوب (۱۳۸۸): «زمینه‌های فرهنگی تحولات جمعیت‌شناختی: با اشاراتی به انتقال باروری در ایران»، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره پیاپی ۱۴، صص ۹۱-۱۱۰.
- فروتن، یعقوب (۱۳۸۷): «رهیافتی جمعیت‌شناختی به اشتغال زنان: با ملاحظاتی بر وضعیت ایران»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال سوم، ش ۶، صص ۱۷۱-۱۹۳.
- فروتن، یعقوب (۱۳۸۷): «جامعه‌شناسی دین و جنسیت: بررسی تئوریک و تجربی با تأکید بر اشتغال زنان»، *مسائل اجتماعی ایران - ویژه علوم اجتماعی*، س ۱۶، ش ۶۳، صص ۱۰۷-۱۳۱.
- کاظمی‌پور، شهلا و علی قاسمی‌اردبائی (۱۳۸۶): «تجربه اقامتی و تمایل به مهاجرت به شهر تهران»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، س ۲، ش ۳، صص ۱۳۰-۱۴۸.
- محمودیان، حسین، (۱۳۷۹): «پژوهشی در زمینه‌های نظری و نتایج مهاجرت و باروری»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۵، صص ۱۴۷-۱۶۴.
- میرزایی، محمد (۱۳۸۴): *جمعیت و توسعه با تأکید بر ایران*، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- نقدی، اسدالله (۱۳۸۷): «غرب‌نشینانی ایرانیان با نگاهی به مسائل اجتماعی مهاجران ایرانی در سوئد»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، س ۳، ش ۵، صص ۲۷-۵۴.
- وحیدی، پریدخت (۱۳۶۴): *مهاجرت بین‌المللی و پیامدهای آن*، تهران: وزارت برنامه و بودجه.
- وزارت کشور (۱۳۷۴): *بررسی مهاجرین افغانی در کشور*، تهران: دفتر امور اتباع خارجی وزارت کشور.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۷): *چالش اسپانیولی زبانان*، ترجمه سارا احمدی، تهران: اندیشه.
- Abbasi-Shavazi, M J and G W Jones (2005); "Socio-economic and Demographic Setting of Muslim Populations", In: *Islam, The State and Population*, London: Hurst & Company.
- Abbasi-Shavazi, M J.; Glazebrook, D.; Jamshidiha, G.; Mahmoudian, H.; Sadeghi, R. (2008); *Second- Generation Afghans in Iran: Integration, Identity and Return*, Afghanistan Research and Evaluation Unit, UNHCR & EC.

- Ackland, R. (1992); "The Determinants of Immigrant Labour Market Status", Paper Presented at *The Third National Social Research Conference*, University of Western Sydney.
- Adibi, H. (1998); "Iranians in Australia", In *Mehregan in Sydney*, G. Tromp and M. Honari (Ed), Sydney: Mehregan & Sydney University.
- Adsera, A., and B. R. Chiswick (2007) "Are there Gender and Country of Origin Differences in Immigrant Labor Market Outcomes across European Destinations?", *Journal of Population Economics*, No. 20, PP 495-526.
- Ata, A. (1989), "Persian Baha'is in Australia", In *Religion and Ethnic Identity, An Australian Study*, edited by Hassall, Melbourne: Graham.
- Australian Bureau of Statistics (ABS): "Census of Housing and Population", available at: <http://www.abs.gov.au>
- Baunach D M and S. L. Barnes (2003); "Competition, Race, and the Measurement of Female Labor Activity", *Sociological Inquiry*, Vol. 73, No. 3: 413-439.
- Becker G. S. (1964); *Human Capital, A Theoretical and Empirical Analysis with Special Reference to Education*, New York: Colombia University Press.
- Becker G. S. (1985); "Human Capital, Effort, and the Sexual Division of Labor", *Journal of Labor Economics*, Vol. 3, No. 1, PP 33-58.
- Beitler, R. M. and Martinez, A. R. (2010), *Women's Roles in the Middle East and North Africa*, California: Greenwood.
- Berry J. W. (1992); "Acculturation and Adaptation in a New Society", *International Migration*, Vol. xxx, Special Issue: Migration and Health in the 1990s. PP 69-101.
- Bouma, G. D. (1994); *Mosques and Muslim Settlement in Australia*, Canberra: Australian Government Publishing Service.
- Burnley, I. H. (1975); "Immigrant Absorption in the Australian City, 1947-1971", *International Migration Review*, Vol. 9, No. 3, PP 319-333.
- Carmichael, G. A. and P. McDonald, (2003); "Fertility Trends and Differentials", In *The Transformation of Australia's Population: 1970-2030*, Sydney: UNSW Press, PP 40-76.
- Carr, M. and M. Chen (2004); "Globalization, Social Exclusion and Gender", *International Labour Review*, Vol. 143, No. 1-2, PP 129-160.
- Castles S. and Miller M. (1998); *The Age of Migration*, MacMillan Press.
- Cerrutti M. and D. S. Massey, (2001); "On the Auspices of Female Migration from Mexico to the United States", *Demography*, Vol. 38, No. 2, PP 187-200.
- Chapman, B. and G. Withers (2002); *Human Capital Accumulation: Education and Immigration*, Discussion Paper No. 452, Canberra: Australian National University (ANU).
- Chiswick, B. R., et al. (2003); "Patterns of immigrant occupational attainment in a longitudinal survey", *International Migration*, 41 (4), PP 47-69.
- Collins J. (1988); *Migrant Hands in a Distant Land: Australia's Post-War Immigration*, Sydney and London: Pluto Press.
- Davis, K. (1984); "Wives and Work: The Sex Role Revolution and Its Consequences", *Population and Development Review*, Vol. 10, Issue 3, PP 397-417.
- *Department of Foreign Affairs and Trade*: "About Australia – A culturally diverse society" available at: http://www.dfat.gov.au/facts/culturally_diverse.html
- *Department of Immigration and Citizenship of Australia*: "Community Information Summary, Iran- born" available at: http://www.immi.gov.au/media/publications/statistics/comm-summm/_pdf/iran.pdf
- Dharmalingam, A. and S. P. Morgan (1996); "Women's Work, Autonomy, and Birth Control: Evidence from Two South India Villages", *Population Studies*, 50 (2): 187-201.

- Evans, M. D. R. and J. Kelley (1986); "Immigrants' Work: Equality and Discrimination in Australian Labour Market", *Australia and New Zealand Journal of Sociology*, 22(2)187-207.
- Evans, M. D. R. and J. Kelley (1991); "Prejudice, Discrimination, and the Labour Market: Attainments of Immigrants in Australia", *American Journal of Sociology*, 97 (3): 721-759.
- Foroutan, Y. (2011A); "Social Impacts of Gendered Migration: Work Patterns of Migrant Women from the MENA Region", Invited paper presented to the *Conference on The Role of Women in Migration and Development: The EU's EUROMED Migration II Project funded by the European Commission*, Brussels: Belgium, 1-2 February.
- Foroutan, Y. (2011B); "Ethnic and Religious Discrimination?: Multicultural Analysis of Muslim Minorities in the West", *Journal of Muslim Minority Affairs*, 31 (3), PP 327-338.
- Foroutan, Y. (2011C); "Multiculturalism and Women's Employment: Sociological Perspective", *New Zealand Sociology*, 26 (1), PP 122-142.
- Foroutan, Y. (2009A); "Migration and Gender Roles: The Typical Work Pattern of the MENA Women", *International Migration Review*, Vol. 43, No. 4, PP 974-992.
- Foroutan, Y. (2009B); "Religion, Migration and Social Change: Christian-Muslim Differentials", *Australian Religion Studies Review*, Vol. 22, Issue 3, PP 295-321.
- Foroutan, Y. (2009C); "Gender and religion: The status of women in the Muslim world", In P. Clarke and P. Beyer (Eds.), *The World's Religions: Continuities and Transformations*, London: Routledge Publication, PP 225-238.
- Foroutan, Y. (2008A); "Migration differentials in women's market employment: An empirical and multicultural analysis", *International Migration Review*, 42 (3): 677-705.
- Foroutan, Y. (2008B); "Women's employment, religion and multiculturalism: socio-demographic Emphasis", *Journal of Population Research*, Vol. 25, No. 1, PP 163-190.
- Freeman, G. P. and B. Birrell. (2001); "Divergent paths of immigration politics in the United States and Australia", *Population and Development Review*, 27 (3): 525-551.
- Friedberg, R. M. (2000); "You Can't Take It with You? Immigrant Assimilation and the Probability of Human Capital", *Journal of Labour Economics*, 18 (2), PP 221-251.
- Gordon, M. M. (1968); *Assimilation in American Life: The Role of Race, Religion and National Origin*, New York: Oxford University Press.
- Hook, J. V. and K. S. Balistreri (2002); "Diversity and Change in the Institutional Context of Immigrant Adaptation: California Schools 1985-2000", *Demography*, 39 (4): 639-654.
- Hugo G. (2000); "Migration and Women's Empowerment", In *Women's Empowerment and Demographic Processes*, Ed: H. B. Presser and G. Sen, Oxford: Oxford University Press.
- Hull, T. H. (2005); "Reproductive Health Trends in Islamic Countries", In *Islam, the State and Population*, Ed: G. W. Jones and M S Karim, London: Hurst & Company, PP 56-79.
- International Labour Organisation (ILO) (2001); *Key Indicators of the Labour Market 2001-2002*, Geneva: International Labour Organization (ILO).
- Khoo, S.-E. and P. McDonald (2001); *Settlement Indicators and Benchmarks*, Report Submitted to the Department of Immigration and Multicultural Affairs, Australia.
- Kler, P. (2006); "Graduated Overeducation and its Effects among Recently Arrived Immigrants to Australia: A Longitudinal Survey", *International Migration*, 44 (5): 93-128.
- Kossoudji, S. A. (1989); "Immigrant Worker Assimilation: Is It a Labor Market Phenomenon?", *The Journal of Human Resources*, Vol. 24, No. 3, PP 494-527.
- Lee, E. S. (1966); "A Theory of Migration", *Demography*, Vol. 3, No. 1, PP 47-57.
- Mahmoudian, H. (1998); *Migration and Changes in Muslim Fertility in Australia*, PhD Thesis, Canberra: Demography and Sociology Program of Australian National University (ANU).
- Massey, D. S. et al (1993); "Theories of International Migration: A Review and Appraisal", *Population and Development Review*, Vol. 19, No. 3, PP 431-466.

- McAllister, I. (1995); "Occupational Mobility among Immigrants: Impact of Migration on Economic Success in Australia", *International Migration Review*, 29(2):441-468.
- Omran, A. R. and F. Roudi (1993); "The Middle East Population Puzzle", *Population Bulletin*, 48(1), PP 1-38.
- Parrenas, R. (1999); *Servants of Globalization*, Stanford, CA: Stanford University Press.
- Peterson, W. and R. Peterson (1986); *Dictionary of Demography: Terms, Concepts, and Institutions*, New York: Greenwood Press.
- Rashad, H. (2000); "Demographic Transition in Arab Countries: A New Perspective", *Journal of Population Research*, Vol. 17, No. 1, PP 83-101.
- Read, J. G. (2004); "Cultural Influences on Immigrant Women's Labour Force Participation: The Arab-American Case", *International Migration Review*, 38 (1): 52-77.
- Sassen, S. (2001); *The Global City*, New York: Princeton University Press.
- Schnepf, S. V. (2007); "Immigrants' Educational Disadvantage: An Examination across Ten Countries and Three Surveys", *Journal of Population Economics*, 20, PP 527-545.
- Sjaastad, L. A. (1962); "The Costs and Returns of Human Migration", *Journal of Political Economy*, Vol. 70, No. 5, Part 2: Investment in Human Beings, PP 80-93.
- Sogner, S. (1993); "Historical Features of Women's Position in Society", In: *Women's Position and Demographic Change*, Ed: N Federici et al., Oxford: Clarendon Press.
- Taylor, F. (2003); "Content analysis and gender stereotypes in children's books", *Teaching Sociology*, Vol. 31, PP 300-311.
- The Australian Bureau of Statistics (ABS) *The 2006 Census of Housing and Population*, available at: <http://www.abs.gov.au>
- United Nations (2008); *World Marriage Data 2008*, New York: United Nations.
- VandenHeuvel, A. and M. Wooden (1996); *Non-English Speaking Background Immigrant Women and Part-Time Work*, Canberra: Australian Government Publishing Service.
- Wooden, M. and F. Robertson (1989); *The Factors Associated with Migrant Labour Market Status*, Working Papers Series No. 109, Flinders University of South Australia, Adelaide.
- Yasmeen, S. (2004); "Muslim Women and Human Rights in the Middle East and South Asia", In: *Islamic Perspective on the New Millennium*, Ed: V. Hooker and A. Saikal, Singapore: Institute of Southeast Asian Studies, PP 161-182.